

## رابرت وانوی ، پیامبران بزرگ، سخنرانی ۷

اشعیا ۱۱:۸-۳۲:۱۰

اشعیا ۱۱:۸-۳:۹ اشعیا ۱۱:۸-۲۲ نصیحت به بنی اسرائیل

ما در پایان فصل ۸ کتاب اشعیا هستیم و به «توصیه به بنی اسرائیل در آیات ۱۱ تا ۲۲» نگاه می‌کنیم. بین فصل ۸، آیه ۲۱، و ۹: ۲ و ۳، گذار از آنچه ممکن است تاریکی بنامید، به شادی و سرور را خواهید دید. در ۸:۲۱ می‌خوانید: «آنها با پریشانی و گرسنگی بسیار از آن عبور خواهند کرد و هنگامی که گرسنه شوند، خود را پریشان خواهند کرد، پادشاه و خدای خود را نفرین خواهند کرد و به بالا خواهند نگرست. آنها به زمین نگاه خواهند کرد و اینک، سختی و تاریکی، تیرگی پریشانی. آنها به تاریکی رانده شد.» خواهند شد.

تقسیم‌بندی فصل‌ها به درستی انجام نشده است. در واقع، آیه ۸:۲۲ بدون هیچ از پریشانی به شادی وقفه‌ای مستقیماً به آیه ۹:۱ می‌رسد - «با این وجود، تاریکی مانند زمانی که در رنجش او بود، نخواهد بود، زمانی که در ابتدا، او سرزمین زبولون و سرزمین نفتالی را به آرامی رنج داد و سپس او را به شدت از طریق دریا در آن سوی اردن و جلیل ملت‌ها رنج داد. مردمی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور بزرگی دیده بودند! کسانی که در سرزمین سایه مرگ ساکن هستند، نور بر آنها تابیده است. تو قوم را تکثیر کرده‌ای، شادی را افزایش داده‌ای. آنها در حضور تو مانند شادی در برداشت محصول شادی کردند، همانطور که مردان هنگام تقسیم غنیمت شادی می‌کنند.» بنابراین می‌بینید، شما از آیه ۸:۲۱ به آیه ۹:۳ در آنجا حرکت می‌کنید، از تاریکی و ظلمت و پریشانی به شادی و شادی و نور عظیم ۹:۳.

منطقه‌ای که در آیه ۱ از فصل ۹ به آن اشاره شده است زمینه تاریخی دوم پادشاهان ۱۵:۲۹-۳۰ زبولون و نفتالی، منطقه‌ای از شمال فلسطین است که ارتش آشور برای اولین بار از آنجا وارد سرزمین اسرائیل شد. اگر به دوم پادشاهان ۱۵ برگردید، در آیه ۲۹ می‌خوانید: «در ایام قَفَح، پادشاه اسرائیل، تَغَلتِ فِلاسیر، پادشاه آشور، آمد و ایون و آبل، بَت مَعْخَه، یانوح، قادش و حاصور را گرفت. او جلعاد، جلیل و تمام سرزمین نفتالی را گرفت و آنها را به آشور برد.» بنابراین می‌بینید که این همان منطقه شمالی پادشاهی شمالی است که تَغَلتِ فِلاسیر در ابتدا به آن حمله کرد.

این دوم پادشاهان ۱۵:۲۹ است که متوجه می‌شوید در ایام پکا است. و سپس در آیه ۳۰ می‌خوانید: «هوشع، پسر ایله، علیه پکا، پسر رملیا، توطئه کرد و او را زد و کشت و به جایش سلطنت کرد.» این انتقال پادشاهان نهایی است. دمشق در ۷۳۲ قبل از میلاد، که چند سال پس از جنگ سوریه و افرایم (۷۳۴ قبل از میلاد) بود، تصرف شد. اما در مورد پادشاهی شمالی چطور؟ آن انتقال از پکا به

هوشع نیز در ۷۳۲ قبل از میلاد بود. اما آشوریان به همان منطقه در بخش شمالی اسرائیل آمدند.

اما آنچه در آیه ۲ از فصل ۹ می‌خوانید این است که مردمی که در اشعیا ۹: ۲-۳ - آمدن عمانوئیل تاریکی راه می‌رفتند، نور بزرگی دیده‌اند و در آیه ۳ از شادی و سرور سخن می‌گویند. فکر می‌کنم، با توجه به متن، شما حق دارید نتیجه‌گیری کنید که باید ارتباطی بین این شادی آینده و آمدن عمانوئیل که در فصل ۷ پیشگویی شده بود، وجود داشته باشد. عمانوئیل کسی بود که قرار بود جایگزین آحاز بر تخت داوود شود. وقتی به عهد جدید مراجعه می‌کنید، متوجه می‌شوید که عیسی خدمت عمومی خود را در جلیل، در همان منطقه‌ای که در اینجا شرح داده شده است، آغاز کرد. متی ۴: ۱۳-۱۶ می‌گوید: «پس از ترک ناصره، به کفرناحوم آمد که در ساحل دریا در مرزهای زبولون و نفتالی است.» و سپس آیه ۱۴ می‌گوید: «تا آنچه به زبان اشعیا نبی گفته شده بود، محقق شود که گفت: «سرزمین زبولون و سرزمین نفتالی، در کنار دریا، آن سوی اردن، جلیل امت‌ها: قومی که در تاریکی نشسته بودند، نوری عظیم دیدند؛ و بر آنان که در منطقه و سایه مرگ نشسته بودند، نوری تابید.» که اشاره به اشعیا ۹: ۱-۲ دارد.

آیه ۳، شادی مردم را در آن روز توصیف می‌کند: «شما قوم را تکثیر کرده‌اید و شادی‌ها را افزایش داده‌اید. آنها در حضور شما مانند شادی در برداشت محصول و مانند شادی مردم هنگام تقسیم غنیمت، شادی کردند.» فکر می‌کنم این پیشگویی‌ای بود که در سه ماهه گذشته برای نشان دادن ویژگی معماگونه پیشگویی کتاب مقدس استفاده کردم. اگر همین الان این پیشگویی را خوانده باشید، اگر اشاره عهد جدید به آن نداشته باشید، ممکن است از خود بپرسید: «در اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌شود؟» وقتی تحقق عهد جدید را می‌بینید، می‌توانید به وضوح ببینید که چگونه به آن موقعیت تاریخی آمدن آشور، و در نهایت شادی و نوری که در ارتباط با آمدن مسیح می‌آید، مربوط می‌شود.

اما چرا شادی در آیه ۳؟ خب، سه دلیل در آیات ۴، ۵ و ۶ ارائه شده چرا شادی در اشعیا ۳: ۳۹؟ دلیل است. هر سه دلیل با کلمه عبری «کی» «به معنای» برای «معرفی شده‌اند. می‌بینید، در آیه ۴، دارید: «زیرا - کی - یوغ بار او و عصای دوش او، عصای ستمگرش را شکسته‌ای، چنانکه در روز مدیان» آیه ۵: «زیرا هر نبرد جنگجو با سر و صدای آشفته و جامه‌های خون‌آلود است، اما این با آتش و هیزم خواهد بود.» و سپس آیه ۶: «زیرا برای ما فرزندی زاده شده، پسری به ما داده شده است؛ و حکومت بر دوش او خواهد بود. نام او شگفت‌انگیز، مشاور، خدای قدیر، پدر سرمدی، شاهزاده صلح خوانده خواهد شد.» اوج قطعاً در آیه ۶ است: «زیرا برای ما فرزندی زاده شده، پسری به ما داده شده است.» نکته *yulad* جالب اینجاست که در زبان عبری از زمان کامل با هر دو فعل استفاده می‌شود. افعال آنجا

کامل را دارید ، «زیرا برای ما فرزندی زاده شده و برای ما پسر «*داد Pu'al هستند* : شما زمان کامل . اینها عبارات کامل نبوی هستند، جایی که پیامبر آن را ، *natan شده است* »- از می‌بیند و آنقدر از تحقق آن مطمئن است که از آن صحبت می‌کند که گویی قبلاً اتفاق افتاده است . اگرچه ، آن را به زمان حال نسبت می‌دهد NIV . ترجمه شده است، مطمئناً می‌توانید آن را به آینده نسبت دهید «. زیرا برای ما فرزندی به دنیا آمده است، پسر به ما داده شده است»

بنابراین اوج داستان در آیه ۶ است، و دوباره، شما در یک پیشگویی مسیحایی هستید، بسیار شبیه به اشعیا ۷:۱۴ . یانگ می‌گوید: «شادی بزرگی در میان قوم خدا وجود دارد زیرا خدا یوغ بار و ظلم را شکسته است، و بار و ظلم برداشته شده است زیرا سلاح‌ها و لباس‌های جنگجو نابود شده‌اند ، و دلیل اصلی این برکات این است که کودکی به دنیا آمده است . برخلاف دشمن قدرتمند آشور و همچنین ائتلاف «سوری - افرایمی، کودکی برای قوم خدا رهایی می‌آورد»

وقتی به نام‌هایی که در آیه ۶ به آن کودک داده شده نگاه می‌کنید، مطمئناً نام‌هایی نیستند که برای یک انسان عادی به کار روند . من فکر می‌کنم در اینجا، حتی واضح‌تر از عمانوئیل، نامی داریم که دلالت بر الوهیت دارد . در اشعیا ۷:۱۴ داریم: «باکره آبستن شده پسری خواهد زاید و او را عمانوئیل خواهد نامید»، که در آن نام عمانوئیل - خدا با ما - دلالت بر الوهیت دارد . در اینجا در ۹:۶ این تعلیم را دارید که این کودک «خدای قادر، پدر سرمدی «است ، اما در شکل انسان . بنابراین در اینجا با یکی از آموزه‌های بزرگ کتاب مقدس روبرو می‌شوید : اینکه خدا در قالب انسان و در شخص پسرش خواهد آمد

سوال دانش‌آموز : در آیات ۴ و ۵ ، آیا این بخشی از دلیل دیدگاه عبری پدر است که او خواهد رفت و یوغ بابل را خواهد شکست؟

، وانوی : احتمالاً؛ مطمئناً می‌توانید آن را به این شکل بخوانید، و اگر به این شکل خوانده شود پاسخ قابل درک خواهد بود . دقیقاً چگونه آیات ۴ و ۵ را در نظر بگیریم، به این سوال معنای تحت‌اللفظی در مقابل معنای مجازی برمی‌گردیم . اما من فکر می‌کنم در این زمینه امکان‌پذیر است . اگرچه ممکن است این موضوع واضح نباشد، اما من تمایل دارم که اینطور فکر کنم، اگرچه کسی مانند جی . بارتون بین آن را به عنوان ظهور دوم و آرماگدون در نظر می‌گیرد . به معنای کاملاً تحت‌اللفظی، می‌توان گفت که این نیز ممکن است . اما به نظر نمی‌رسد که با جریان فعلی مطابقت داشته باشد . به نظر می‌رسد جریان از ظلم آشوریان در پایان فصل قبل به آیه اول فصل ۹ و سپس به آمدن مسیح در ظهور اولش که شادی را به ارمغان می‌آورد، حرکت می‌کند . و اگر اینطور باشد، به نظر می‌رسد که تقریباً باید آیات ۴ و ۵ را به عنوان نمادی از ظلم گناه در نظر بگیرید . اما من به دلیل جریانی که از آیات ۳ تا ۶ در جریان است و قرار گرفتن آن در بین این دو آیه، آن را به صورت تمثیلی در نظر می‌گیرم

امید واقعی در آمدن این فرد است. اما این به معنای رد کردن کلمات تسلی‌بخشی نیست که در مورد وضعیت فعلی نیز صدق می‌کنند و به این حمله سوریه و پادشاهی شمالی علیه یهودا اشاره دارند که موفق نخواهد شد. اما این مبنای نهایی برای شادی نیست؛ بلکه در درازمدت، آمدن کودک است اشعیا ۹:۷: سلطنت داوود

در فصل ۹، آیه ۷، آمده است: «افزایش سلطنت و صلح او پایانی خواهد داشت. او بر تخت، داوود و بر پادشاهی او سلطنت خواهد کرد تا آن را نظم دهد و با عدالت و پارسایی، از این پس تا ابد استوار سازد. غیرت یهوه صباپوت این را به جا خواهد آورد.» اگر به آیه ۷:۱۳ برگردید، «ای خاندان داوود، اکنون بشنوید.» آحاز نماینده‌ای بی‌ارزش از خاندان داوود بود، در حالی که در اینجا در فصل ۹ این کودک قرار است بر تخت داوود بنشیند و صلح، عدالت و پارسایی را برقرار کند. حکومت او به جنگ، بدبختی، بی‌عدالتی و شر پایان خواهد داد. این نتیجه دستاورد انسانی نیست. زیرا عبارت آخر «توضیح می‌دهد»: غیرت یهوه صباپوت این را به جا خواهد آورد

حال، دوباره، این سوال پیش می‌آید که «این چگونه به هزاره این چگونه به هزاره مربوط می‌شود؟ مربوط می‌شود؟» (اگر به نقل قول خود در صفحه ۱۸، پاراگراف اول که از صفحه ۳۴۳ گرفته شده است نگاه کنید - یانگ می‌گوید: «آن تفسیر») «او در اینجا از آیه ۷ فصل ۹ صحبت می‌کند» (آن تفسیر که این پیشگویی را به تخت سلطنت داوود که قرار است در طول هزاره در اورشلیم مستقر شود، اطلاق می‌کند باید به دلایل زیر رد شود: سلطنت با تولد یولاد، کودک، آغاز می‌شود. او بر تخت داوود می‌نشیند و تا ابد سلطنت می‌کند. محدود کردن این سلطنت به یک دوره ۱۰۰۰ ساله، نادیده گرفتن کلمات «پایانی وجود ندارد» است. «در واقع می‌گوید»: افزایش حکومت و صلح او پایانی نخواهد داشت «یانگ ادامه می‌دهد: «و همزمان کردن آغاز با آغاز هزاره، نادیده گرفتن این واقعیت است که با تولد کودک آغاز می‌شود»

حالا، چند نکته در مورد تفسیر یانگ وجود دارد. شما در آیه ۷ می‌خوانید که «از دیاد حکومت او پایانی نخواهد بود»، و سپس این عبارت را می‌خوانید که «از این پس و تا ابد با عدالت و پارسایی برقرار خواهد بود.» شما دو عبارت دارید: «از این پس و تا ابد.» «من مطمئن نیستم که این عبارات لزوماً تفسیر هزاره‌گرایانه را رد کنند. به نظر من پادشاهی مسیح در ظهور اول او برقرار شد و این نکته دیگری است که یانگ مطرح می‌کند. سلطنت با تولد «کودک» یولاد آغاز می‌شود.

بله، من فکر می‌کنم سلطنت مسیح با ظهور اول مسیح آغاز شد. اما پادشاهی او در زمان ظهور، اول به طور کامل محقق نشد و هنوز هم محقق نشده است. ما در حال حاضر در چنین موقعیتی هستیم، اما هنوز نه، به نوعی، اینجا هستیم، اما به طور کامل یا تمام عیار اینجا نیست. وقتی مسیح بازگردد پادشاهی به شکلی کامل‌تر خواهد آمد. تلاش شیطان برای نابودی آن، همانطور که در مکاشفه ۲۰ به ما

گفته شده است، شکست خواهد خورد. پادشاهی مسیح نابودنشده است. در نهایت، در اول قرن نهم  
 «به ما گفته شده است»: مسیح پادشاهی را به پدر تحویل می‌دهد و تا ابد ادامه خواهد داشت ۱۵:۲۴  
 بنابراین به نظر من اگر می‌گویید چیزی به نام هزاره وجود دارد، یا انکار می‌کنید، اولاً، که جنبه‌ای از  
 پادشاهی در زمان حال وجود دارد، یا ثانیاً، هیچ جنبه‌ای از پادشاهی در آینده فراتر از حتی هزاره وجود  
 ندارد. اگر به نظر یانگ، چیزی به نام هزاره وجود دارد، شما هیچ‌کدام از این موارد را انکار نمی‌کنید  
 البته اگر چنین دیدگاهی دارید که چیزی به نام هزاره وجود دارد. من فکر نمی‌کنم حکومت مسیح محدود  
 به دوره هزاره باشد. اما فکر می‌کنم در دوره هزاره، تجلی حکومت او را خواهید داشت. این تجلی با  
 تجلی فعلی متفاوت است.

اشاره به «بی‌پایان» به حکومت او اشاره دارد». این افزایش حکومت و صلح او پایانی نخواهد  
 داشت «من سعی نمی‌کنم این چیزها را خیلی خاص جلوه دهم. منظور این است که حکومت و پادشاهی  
 صلح‌آمیز او چیزی است که برای همیشه ادامه خواهد یافت.

بعد از اشعیا ۹:۷، یک . اشعیا ۹:۸-۱۰:۴ - ۴ بند شعر که هر کدام با «خشم او...پایان می‌یابد  
 گسستگی شدید وجود دارد. اینجا جایی است که باید یک تقسیم‌بندی فصل وجود داشته باشد، نه جایی که  
 بین فصل‌های ۸ و ۹ است. بعد از آیه ۷ یک گسستگی شدید وجود دارد، و سپس ۹:۸ تا ۱۰:۴ واحد  
 بعدی است. بنابراین می‌بینید که تقسیم‌بندی فصل‌ها بین ۹ و ۱۰ نیز نابجا است. اشعیا ۹:۸ تا ۱۰:۴ واحد  
 بعدی است. آنچه این را به هم پیوند می‌دهد، چهار بند شعر است که هر کدام با همان ترجیع‌بندی که در  
 انتهای آیه ۱۲، انتهای آیه ۱۷، انتهای آیه ۲۱ و انتهای فصل ۱۰، آیه ۴ می‌بینید، پایان می‌یابند. در  
 انتهای آیه ۱۲ می‌خوانید: «با این همه خشم او برنگشت، بلکه دستش همچنان دراز است» و سپس در آیه  
 می‌خوانید: «با این همه خشم او برنگشت، بلکه دستش همچنان دراز است». «انتهای آیه ۲۱»: «با این ۱۷  
 ، همه خشم او برنگشت، بلکه دستش همچنان دراز است» و سپس ۱۰:۴ «با این همه خشم او برنگشت  
 ، بلکه دستش همچنان دراز است».

ایده‌ی آن عبارت این است که آنچه شما دارید، سرزنش گناه و غرور اسرائیل و اعلام این است  
 که خداوند به خاطر این کار، مجازات و حشتناکی را بر پادشاهی شمالی نازل خواهد کرد. به عبارت  
 دیگر، این شعری از داوری خداست. بنابراین، در آن عبارت خلاصه شده است. خداوند کارهای خاصی  
 انجام داده است که باید باعث می‌شد بنی‌اسرائیل توبه کنند، برگردند، اما آنها این کار را نکردند. بنابراین  
 می‌گوید که با وجود همه اینها، خشم او برگردانده نشده است، اما دست او همچنان دراز است. داوری  
 هنوز در راه است. بنابراین ما چهار بند داریم که با این ترجیع‌بند به پایان می‌رسند که نشان می‌دهد شعری  
 از سرزنش گناه است، اعلام داوری که در راه است. من قصد ندارم به جزئیات آن بخش بپردازم.

بیابید به اشعیا ۵: ۱۰ - چرخه‌های داوری/تسلی، جای خود را به آشور به عنوان ابزار خدا می‌دهند بخش بعدی برویم که با آیه ۵ از فصل ۱۰ شروع می‌شود. تا این مرحله، دو موضوع در کتاب اشعیا مورد تأکید قرار گرفته است. دو مضمون اساساً این‌ها هستند: سرزنش اسرائیل به خاطر گناه و شورشش علیه خدا و اعلام داوری قریب‌الوقوع؛ و سپس تسلی و آرامش برای کسانی که به سوی خداوند روی آورده‌اند، با اطمینان از اینکه در نهایت برای بازماندگان خداپرستان برکت خواهد بود. این دو خط فکری هستند که اشعیا تا به اینجا بر آنها تأکید کرده است. وقتی در کتاب عمانوئیل، فصل‌های ۷ تا ۱۲ هستند دیده‌ایم که در فصل‌های اول (۱ تا ۶) (داوری-برکت، داوری-برکت و داوری-برکت را داشتید. وقتی به کتاب عمانوئیل می‌رسید، اولین مضمون سرزنش حول محور اتحاد آحاز با آشور و نتایج آن می‌چرخد. مضمون دوم، تسلی، حول محور آمدن فرزند، عمانوئیل و برکت برای بازماندگان خداپرستان است.

وقتی به آیه ۵: ۱۰ و آیات بعدی می‌رسید، ایده جدیدی مطرح می‌شود. و این ایده همراه با دو موضوع دیگری که قبلاً مورد تأکید قرار گرفته بودند، مورد بحث قرار می‌گیرد. این ایده جدید مربوط به رابطه ملت شرور، آشور، با اهداف خداوند است. متوجه می‌شوید که زمان آیه ۵: ۱۰ کمی دیرتر از زمانی است که ما به آن نگاه می‌کردیم، زیرا در آیه ۹ می‌خوانید: «آیا کالنو مانند کرکمیش نیست؟ آیا حمات مانند ارفاد نیست؟ آیا سامره مانند دمشق نیست؟» به نظر می‌رسد که سامره قبلاً سقوط کرده است بنابراین به نظر می‌رسد که این آیه دیرتر از بخش قبلی کتاب عمانوئیل نوشته شده است. به آیه ۱۱ نگاه کنید که در آن می‌خوانید (پادشاه آشور صحبت می‌کند): «آیا من، همانطور که با سامره و بت‌هایش کردم با اورشلیم و بت‌هایش نیز نکنم؟» «پادشاه آشور می‌گوید:» ببینید، من سامره را تصرف کرده‌ام؛ اکنون می‌خواهم اورشلیم را نیز تصرف کنم.» بنابراین سامره قبلاً سقوط کرده بود.

اشعیا در زمانی زندگی می‌کرد که به نظر می‌رسید شر پیروز است. آشور یکی از بی‌رحمترین و شرورترین متجاوزانی است که جهان تاکنون شناخته است. آشوری‌ها به خاطر ظلم و ستمشان، به خاطر بی‌رحمی‌شان، به خاطر وحشتی که در دل دیگر مردمان می‌انداختند، شناخته می‌شدند. نویسنده‌ای درباره آشور می‌گوید: «هیچ مردمی هرگز پست‌تر از آشور نبوده‌اند، هیچ فرمانروایی هرگز مستبدتر، طمع‌کارتر، کینه‌توزتر، بی‌رحم‌تر و مغرورتر از جنایات خود نبوده است. آشور در خود تمام رذایل را خلاصه می‌کند. گذشته از شجاعت، هیچ فضیلتی را ارائه نمی‌دهد. باید در تمام تاریخ جهان جستجو کرد تا در یک دوره بسیار آشفته، جنایات عمومی را در اینجا و آنجا پیدا کرد که ترسناکی آنها را می‌توان با وحشت‌هایی که مردان نینوا به نام خدای خود مرتکب می‌شدند، مقایسه کرد. یک آشوری هنرمند نیست، اهل ادب نیست، قانونگذار نیست، او انگلی است که با سازمان غارت و قدرت نظامی قدرتمند خود «روبرو است»

آشوریان مردمی بی‌رحم بودند. و با این حال، آنها موفق بودند؛ آنها شهر به شهر را تصرف می‌کردند. اشعیا در شرایطی زندگی می‌کند که شاهد پیشرفت و موفقیت آن آشوری است. بنابراین، فصل آیات 5 و 6، "ای آشور، عصای خشم من و عصایی که خشم من در دست اوست! من او را علیه، 10 ملتی ریاکار خواهم فرستاد و علیه قوم غضب خود او را فرمان خواهم داد." سپس این بازی با نام "ماهر شلال - هز - بیز -" تا غنیمت بگیرد، طعمه را بگیرد، آنها را مانند گل خیابان‌ها لگدمال کند بنابراین، خداوند به اشعیا می‌گوید که آشوری ابزاری در دست خداست تا اسرائیل گناهکار را مجازات کند. "ای آشوری، عصای خشم من." آیه 6، "من او را خواهم فرستاد." خداوند او را فرستاد. اکنون می‌بینید که از منظر اهداف خدا، آشور ابزاری در دست اوست تا بر قوم داوری کند.

در فصل 10، آیات 7-14، روی دیگر آن را می‌بینید. شما نگرش آشور را می‌بینید، اینکه او چگونه در مورد خودش فکر می‌کرد. آیه 7 می‌گوید: «چگونه ممکن است که او چنین قصدی نداشته باشد و قلبش نیز چنین نمی‌اندیشد؛ بلکه در قلبش است که ملت‌ها را نابود و منقطع کند، نه کم. زیرا می‌گوید: آیا سروران من همگی پادشاه نیستند؟ آیا کالنو مانند کرکمیش نیست؟ آیا حمات مانند ارفاد نیست؟ آیا سامره مانند دمشق نیست؟ همانطور که دست من بر پادشاهی بت‌ها دست یافته است و تصاویر تراشیده شده آنها از اورشلیم و سامره برتر بوده است، آیا همانطور که با سامره و بت‌هایش انجام داده‌ام، با اورشلیم و بت‌هایش نیز چنین نخواهم کرد؟ بنابراین، هنگامی که خداوند تمام کار خود را بر کوه صهیون و اورشلیم انجام داده باشد، من ثمره قلب قوی پادشاه آشور و جلال نگاه‌های مغرورانه او را مجازات خواهم کرد زیرا او می‌گوید: «به قدرت دستم این کار را کرده‌ام» «به همه» «من‌ها» «و» «مال من» «در اینجا توجه کنید». (به قدرت دستم این کار را کرده‌ام و به حکمت خود، زیرا من خردمند هستم؛ و مرزهای مردم را برداشته‌ام و گنجینه‌های آنها را غارت کرده‌ام، و ساکنان را مانند یک مرد شجاع سرکوب کرده‌ام. و دست من، مانند لانه‌ای، ثروت مردم را یافته است، و همانطور که کسی تخم‌های باقی مانده را جمع می‌کند، من تمام زمین را جمع کرده‌ام؛ و کسی نبود که بال را حرکت دهد، یا دهان را باز کند، یا نگاه کند.» بنابراین، از طرف آشور، آشور به جای اینکه از حاکمیت خدا آگاه باشد و ابزاری در دست خدا باشد، خود را حاکم و قدرتمند مطلق می‌بیند. وضعیت این است که آشور از اینکه تحت استخدام خداست، ناآگاه و بی‌خبر است. در آیات 7 تا 11 فهرستی از مکان‌هایی را می‌بینید که در زمان اشعیا سقوط کرده‌اند: گلنو، «آیا گلنو مانند کرکمیش نیست؟» «که در 738 پیش از میلاد سقوط کرد». آیا حمات مانند ارفاد نیست؟ «حما ت در 720 پیش از میلاد سقوط کرد. سامره، 722 پیش از میلاد». آیا سامره مانند دمشق نیست؟ «دمشق در 732 پیش از میلاد سقوط کرد. بنابراین می‌بینید که فهرستی از مکان‌هایی درست در این بازه زمانی کلی دارید که توسط آشور تصرف شده بودند.

بنابراین، اگرچه آشوری ابزاری در دست خداست، اما خدا می‌گوید آشور مجازات خواهد شد.

در آیه ۱۲ می‌خوانیم: «بنابراین، هنگامی که خداوند تمام کار خود را بر کوه صهیون و اورشلیم انجام داده باشد، من دل قوی پادشاه آشور را مجازات خواهم کرد، زیرا او گفته است: 'به قوت دست من'». اگرچه آشوری ابزاری در دست خداست، آشور به خاطر کاری که انجام داده مجازات خواهد شد، زیرا این کار را با غرور و از روی قلب شرور خود انجام داده است. آشور از به رسمیت شناختن جلال خدا خودداری کرد. و بنابراین، خودش نیز در معرض مجازات خدا قرار خواهد گرفت.

تصویرسازی آیه ۱۵ زیباست. وقتی می‌بینید که اشعیا ۱۵:۱۰ - استعاره تبر فخر فروش [آشور] چگونه در مورد این موقعیت صدق می‌کند، تقریباً به دلیل پوچی آن لبخند بر لبانتان می‌آورد. آیه ۱۵: «آیا تبر بر کسی که با آن می‌بُرد، فخر خواهد کرد؟ یا اره بر کسی که آن را تکان می‌دهد، فخر خواهد کرد؟ گویی عصا بر کسانی که آن را بلند می‌کنند، فخر خواهد کرد، یا گویی عصا بر کسانی که آن را بلند می‌کنند، فخر خواهد کرد، گویی چوب نیست!» [این دقیقاً همان کاری است که آشور انجام می‌داد. آشور عصایی در دست خداوند بود]. آیا تبر بر کسی که با آن می‌بُرد، فخر خواهد کرد؟ «این دقیقاً همان کاری است که آشور انجام می‌داد. آیا این ابزار بر کسی که آن را در دست دارد، فخر خواهد کرد؟ البته، پاسخ «این است»: نه، این پوچ است».

نتیجه در آیات ۱۶-۱۹ آمده است. و آنچه در ۱۶ - اشعیا ۱-۱۶-۱۹ - تصویر جنگل از نابودی آشور دارید، زیر تصویر یک جنگل است. اشعیا مجازات و نابودی را که بر امپراتوری آشور اعمال خواهد ۱۹ شد، نشان می‌دهد. آن جنگل قرار است قطع شود. آیه ۱۶: «بنابراین، خداوند، خداوند لشکرها، در میان فربهان او، لاغری خواهد فرستاد؛ و در زیر جلال او، سوزشی مانند سوزش آتش خواهد افروخت. و نور اسرائیل آتش و قدوس او شعله خواهد بود؛ و خار و خس او را در یک روز خواهد سوزاند و خواهد خورد، و جلال جنگل و مزرعه بارور او را، هم روح و هم جسم، خواهد سوزاند؛ و آنها مانند زمانی خواهند بود که پرچمداری بیهوش می‌شود. و بقیه درختان جنگل او آنقدر کم خواهند بود که کودکی می‌تواند آنها را بنویسد.» آشور به عنوان این جنگل بزرگ که قرار است نابود شود، تصویر شده است. داوری بر آشور نازل خواهد شد.

در آیات ۲۰-۲۳، اسرائیل همیشه به چنین قدرت خارجی اشعیا ۲۰:۲۰-۱۰:۲۳ بازگشت بازماندگان غیرقابل اعتمادی تکیه نخواهد کرد، بلکه به خداوند تکیه خواهد کرد. و اگرچه خدا داوری را خواهد آورد، و حتی به دست آشور، بازماندگانی باز خواهند گشت و برکت خدا را دریافت خواهند کرد. این در آیات ۲۰-۲۳ آمده است. و در آن روز، بازماندگان اسرائیل و کسانی که از خاندان یعقوب گریخته‌اند

دیگر به کسی که ایشان را زده است، تکیه نخواهند کرد.» آنها به هیچ قدرت خارجی اعتماد نخواهند کرد. دیگر به کسی که ایشان را زده است، تکیه نخواهند کرد، بلکه به خداوند، قدوس اسرائیل، به راستی «تکیه خواهند کرد. بازماندگان، یعنی بازماندگان یعقوب، به سوی خدای قادر مطلق باز خواهند گشت. زیرا اگرچه قوم من اسرائیل مانند شن دریا باشند، اما بازماندگانی از ایشان باز خواهند گشت. پایان کامل مقدر شده، از عدالت لبریز خواهد شد. زیرا خداوند، خدای لشکرها، پایان کامل و قطعی را در میان تمام «سرزمین انجام خواهد داد»

و سپس آیات ۲۴-۲۷، با وجود تهدیدهای . اشعیا ۲۴: ۱۰-۲۷ - یهودا توسط آشور فتح خواهد شد جدی، خداوند اجازه نخواهد داد که آشور یهودا را فتح کند، بلکه یهودا را از او رهایی خواهد بخشید. در آیه ۲۴ می‌خوانید: «بنابراین، خداوند، خدای لشکرها، چنین می‌گوید: ای قوم من که در صهیون ساکن هستید، از آشوریان نترسید. او شما را با عصا خواهد زد و عصای خود را مانند مصر بر شما بلند خواهد کرد. زیرا پس از اندک زمانی، خشم و غضب من در نابودی آنها فرو خواهد نشست.» - یعنی نابودی آشوریان - «و خداوند لشکرها تازیانه‌ای برای او خواهد برانگیخت، مانند کشتار مدیان در صخره غراب شکست مدیان در غراب، صخره‌ای بود که در آن، جدعون، پادشاهان مدیان را که از جنگ گریخته)» . بودند، در داوران ۷: ۲۵، کشت (بنابراین، «خداوند لشکرها تازیانه‌ای برای او خواهد برانگیخت، مانند کشتار مدیان در صخره غراب؛ و همانطور که عصای او بر دریا بود، آن را مانند مصر بلند خواهد کرد.» به عبارت دیگر، همانطور که خداوند اسرائیل را از طریق دریای سرخ نجات داد، او نیز آنها را از آشوریان رهایی خواهد بخشید.» و در آن روز واقع خواهد شد که بار او از دوش تو و یوغ او از گردن تو برداشته خواهد شد و یوغ به دلیل مسح نابود خواهد شد.» بنابراین، با وجود تهدیدهای جدی، خداوند یهودا را به روشی معجزه‌آسا نجات خواهد داد. و البته، تحقق این امر را دوباره در زمان حزقیای زمانی که دقیقاً همان اتفاق می‌افتد، خواهید یافت.

فصل 10، آیات 28-32 . اشعیا 10: 28-32 - اورشلیم را محاصره می‌کنند اما خدا مداخله می‌کند به نوعی خلاصه‌ای از آنچه در اینجا گفته شده است را ارائه می‌دهد. ابتدا، تصویری از آمدن ارتش آشور دارید که از شهری به شهر دیگر پیشروی می‌کند. در آیه ۳۲ به اوج خود می‌رسد. در آیه ۲۸ می‌بینید او به عیات رسیده، به مغرون رسیده است؛ در مخماس بار و بنه خود را گذاشته است. از گذرگاه گذشته‌اند؛ در جبع منزل گزیده‌اند. رامه ترسیده است؛ جبعه شائول گریخته است. ای دختر جلیم، صدايت را بلند کن: به لایش بگو، ای عناتوت بیچاره. مَدْمَنَه گریخته است؛ ساکنان جیبیم برای فرار گرد هم آمده‌اند.» سپس اوج فرا می‌رسد.» آن روز هنوز در نوب خواهد ماند؛ دست خود را بر کوه دختر

صهیون، تپه اورشلیم، خواهد فشرد.» این تصویر آن ارتش را نشان می‌دهد که وارد می‌شود و گویی اورشلیم را محاصره می‌کند.

اما بعدش چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خدا مداخله خواهد کرد». اینک خداوند، خداوند لشکرها، شاخه را با وحشت قطع خواهد کرد و بلندقامتان بریده خواهند شد و متکبران پست خواهند گردید. و بیشه‌های جنگل را با آهن خواهد برید و لبنان به دست قدرتمندی خواهد افتاد.» درست زمانی که به نظر می‌رسد اورشلیم قرار است تصرف شود، مداخله خدا را خواهید داشت. و دوباره، تصویر جنگل در حال قطع شدن را خواهید دید.» شاخه را با وحشت قطع خواهد کرد. بیشه‌های جنگل را با آهن قطع خواهد کرد و «لبنان» - نمادی برای جنگل - «به دست قدرتمندی خواهد افتاد».

بنابراین، این فصل ۱۰، که از آیه ۵ شروع می‌شود، تصویری از اهمیت خلاصه اشعیا ۱۰ حملات، ظهور امپراتوری آشور و موفقیت آن و تهدید آن برای یهودا ارائه می‌دهد. آشور ابزاری در دست خدا بود، اگرچه آشور خود را به عنوان آن ابزار نمی‌شناخت. و بنابراین، خودش مورد قضاوت قرار خواهد گرفت. آنچه می‌یابید این است که همه اینها به معنای واقعی کلمه در تاریخ تحقق یافته است. آشور به یهودا حمله کرد؛ به اورشلیم رسید؛ خدا مداخله کرد و اورشلیم را نجات داد. و سپس، کتاب، ناحوم، پیامبر کوچک، صد سال بعد، در سال ۶۱۲ قبل از میلاد، نابودی نینوا را توصیف می‌کند. نینوا پایتخت آشور، خود نابود شد و دیگر هرگز به عنوان یک ملت قیام نکرد. بنابراین، شما در آنجا فصل قابل توجهی دارید، هم از نظر مفهوم الهیاتی و هم از نظر موقعیت تاریخی که به آن می‌پردازد.

این اصل در مورد همه جا صدق می‌کند، از آشور گرفته تا ما. خداوند می‌تواند از ما برای انجام کاری استفاده کند، اما ما می‌توانیم فکر کنیم که ما کسانی هستیم که آن کار را با توانایی‌های بزرگ خود یا هر چیز دیگری که در آن تعیین‌کننده بوده است، انجام می‌دهیم، بدون اینکه به خداوند اعتبار بدهیم. و ما می‌توانیم درست مانند تبری باشیم که به ارباب خود می‌بالد.

واقعاً شگفت‌انگیزه، مگه نه، که این شباهت اینقدر قوی به نظر می‌رسد. خب، بیایید اینجا متوقف بشیم و ساعت بعد به فصل ۱۱ بریم. فصل ۱۱ یکی دیگه از اون متون کلیدی آخرالزمانیه

کالج گوردون، 2009، Karis Sawyer رونویسی شده توسط  
ویرایش اولیه توسط کارلی گیمین  
ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس  
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس